

برای رونمایی دومین شماره مجله «مدام» اهالی ادبیات، گرد هم آمدند

# پیاده روی بالذت ادبیات

دومین شماره دوماهنامه ادبیات داستانی «مدام» با حضور جمعی از اهالی ادبیات و اعضای تحریریه این مجله، در کتابفروشی اردیبهشت لوتوس مال رونمایی شد. مجله مدام به صاحب امتیازی و مدیریت مسئولی حجت الاسلام محمدرضا جوان آراسته و سردبیری مصطفی جواهری، در دومین شماره خود به موضوع سفر پرداخته و داستان ها و روایت های متنوعی را از نویسندگان توانای کشور گرد هم آورده است.

## رامید خانلری

رامید خانلری از داستان نویسان شناخته شده کشور در ابتدای این نشست با اشاره به خوشحالی اش بابت این که بعد از مدت ها برای نشریات می نویسد، گفت: خوشحالم که با یک مجله شسته رفته روبرو هستم و با انگیزه برای آن می نویسم. روایتی که در این شماره با عنوان «سفر آخرت» نوشته ام، خیلی شخصی است و سعی کردم از آن شخصی زدایی کنم.

## حجت الاسلام بطحایی

حجت الاسلام سیداحمد بطحایی، جانشین مدیرمسئول «مدام» هم که اجرای برنامه را بر عهده داشت گفت: با این که سختگیر هستم و داستان ها را با دقت زیادی می خوانم، داستان هایی که در شماره یک و دومادم هست را خوانده ام و دوست شان داشته ام و با خیال راحت به دیگران معرفی می کنم. این اتفاق خوبی است که بخشی از آن با کمک و همراهی داستان نویسان خوب و شناخته شده ای مثل رامید خانلری، خانم مصطفی زاده و بقیه دوستان تهیه شده. بخش دیگر این زحمات که بخش مهمی است، نویسندگانی هستند که کمتر شناخته شده اند اما قلم خوبی دارند. من در شماره دوی «مدام» داستان هایی خواندم که شگفت زده شدم. داستان هایی خواندم که شخصیت هایش به یاد مانده است.

وی قبل از دعوت از حنا سلطانی برای خواندن داستانش گفت: در تاریخ ادبیات زوج های قابل توجهی نداریم؛ اصلا داستان نویس ها زوج های خوبی نمی شوند! اوج شان جلال آل احمد و سیمین دانشور است که خیلی هم با هم نبودند؛ جلال بیشتر در سفر بود. اما در داستان نویسی های معاصر یک زوج درجه یک داریم. خانم حنا سلطانی و آقای مصطفی انصافی. هر دو هم داستان نویس های خوبی هستند و من مفتخرم به دوستی و آشنایی با ایشان.

## حنا سلطانی

حنا سلطانی نیز در ادامه این نشست گفت: ابتدا از دوستان مجله «مدام» که به نظرم در این فضای فرهنگی رادیکالیزه شده جامعه از همه طیف های نویسندگان داستان می گیرند و با همه همکاری می کنند و خودی و غیر خودی ندارند، تشکر می کنم.

من از این موضوع همیشه اذیت می شدم و به خاطر موضوعات و داستان هایی که دارم در معرض قضاوت قرار می گیرم و آدم هایی از دو سر طیف به من حمله می کنند و می خواهند تکلیفشان را با من روشن کنند که در کدام دسته هستم و من هم هیچ وقت برایشان جوابی نداشته ام. چون به نظرم رسالت نویسنده این نیست و کاری که می کند نهایتا این است که تلنگری به مخاطب بزند و اگر این کار را نکند، درست است.

وی ادامه داد: داستان «گزارش» هم خیلی مربوط است به این

موضوع. در مورد یک سرباز و مجاهدی است که فارغ از نگاه سیاسی و ایدئولوژیک، خواهری دارد و امیدوارم این داستان، یک لحظه شما را به تفکر وادارد و من رسالتم را انجام داده باشم. سلطانی همچنین درباره نسبت تاریخ و ادبیات هم گفت: تاریخ به صرف تاریخ، یک سری خبر روزنامه است که رد می شود و می گذرد و اگر وارد ادبیات نشوند، به نظرم ماندگار نمی شوند. خیلی دوست دارم از بستر تاریخ برای گفتن قصه آدم ها استفاده کنم. پیش از هر چیز، قصه برایم مهم است و در نهایت هم فکر و اندیشه ای که ممکن است خواننده بعد از خواندن داستان داشته باشد. یکی از نویسندگان معروف می گوید: خبر روزنامه را باد می برد و ادبیات است که می تواند آن اتفاق را حفظ کند.

## مسعود فروتن

مسعود فروتن، هنرمند و نویسنده نیز در این رونمایی حاضر بود و سخنرانی کرد. او گفت: «مدام» باعث شد با انسان هایی آشنا شوم که برایم آموزنده بودند. آخرین انسانی که در من شوق زندگی را برانگیخت، آقای پارسا بودند. نشست دلنشینی داشتیم و حرف هایی زدیم که بسیار جذاب بود. ایشان مرد سفرند و من البته اگر چه اهل سفرم اما باید همه چیز برایم آماده باشد. «مدام» این بستر را فراهم کرد تا با این انسان آشنا بشوم. در کار قبلی هم با آقای آشنا شدم که در کار کتاب های دست دوم بود. آن قدر به کارش علاقه داشت که اسم هر کتابی می آمد، می رفت و آن کتاب را می آورد. در شماره دوم «مدام» هم با انسان خاصی آشنا شدم. آقای پارسا زمان را می شناسد و روی زمین راه می رود و سفر را روی زمین دوست دارد و اهل پرواز نیست. در جاده راه می رود و این باعث افتخار من است که خدمت شان بودم. خوشحالم که دوستان برای گفت و گو و میزبانی این چهره ها از من دعوت می کنند. سعی می کنم خام نباشم اما در کار آن قدر درس می گیرم که برای همیشه ام کافی است.

## منصوره مصطفی زاده

منصوره مصطفی زاده که در شماره دوم مدام متنی با عنوان «آخه بوسنی؟» داشت، در این بخش از نشست گفت: کار من در حوزه کودکان و نوجوانان است و مدت های زیادی بود که برای بزرگسالان ننوشته بودم. ماجرای این یادداشت هم خیلی عجیب بود و قرار شد برای سفر بنویسم. آمدن من به همین جا هم برای من سفری طولانی بود که تا ماه آینده دیگر به سفر نخواهم رفت! از تحریریه «مدام» تشکر می کنم که برای کامل شدن متن من زحمت زیادی کشیدند تا از خامی دریابید و به روایت یک دست تبدیل شود.

درباره عنوان این روایت باید بگویم که دختری ۱۵ ساله دارم که دلش نمی خواهد من تنهایی به سفر بروم. وقتی پرسید کجا می روم، گفتم عازم اروپا هستم. وقتی نام بوسنی و هرزگوین را گفتم، گفت «آخه بوسنی؟» این جمله را در دو هفته منتهی به سفر بارها تکرار کرد و تا شب آخر فکر می کرد اگر زیاد بگویم، ممکن است من نروم. حتی وقتی برگشتم هم این تعجب را داشت.

## دوباره سیداحمد و فرامرز پارسا

سیداحمد بطحایی در این بخش از برنامه از سفری که با بالگرد از عسلویه به سمت بوشهر و جم و همراه تابوت یک شهید گمنام

داشته سخن گفت و از حس خوب سفر هوایی با پیکر جوانی که جانش را برای این خاک تقدیم کرده است، تعریف کرد. او به ویژگی روایت های فرامرز پارسا هم اشاره کرده و دعوت کرد تا او بخشی از روایتش را بخواند.

در پایان نشست، فرامرز پارسا که معمار است و سفرهای پیاده زیادی در بخش های مختلف کشور داشته است، از برخی تجربیات خود گفت: من خودم را بازنشسته کرده ام و الان روی پروژه راه های تاریخی ایران کار می کنم. وجه دیگر شخصیت من که طبیعت گردی است، وجهی فردی است و تمدنی نیست. بهترین نوع سفر پیاده رفتن است. در این نوع، ارتباطی که با محیط برقرار می شود بسیار جذاب و عمیق است. این شکل از سفر به ما امکان می دهد که صداها را بشنویم. بدترین حالت هم سفر با هواپیما است که وارد اتفاقی می شوید و بعد از مدتی از آن خارج می شوید، در حالی که سفر کرده اید.

وقتی در سفرهای طولانی حرکت می کنید، آرام آرام خسته می شوید، پاهایتان تاول می زند و هر وقت هوس می کنید، نمی توانید آب بخورید چون باید آب را جیره بندی کنید. وقتی تشنگی می آید، گرسنگی از بین می رود. جای کوله روی دوش تان، فشار می آورد و خیلی چیزهای دیگر که انگار می خواهد شما را از محیط تان دور کند اما شما در درون خودتان سفر می کنید. مخصوصا در کویر وقتی حرکت می کنید، پنج ساعت هم که راه می روید، هیچ چیزی عوض نمی شود. این باعث می شود در درون خودتان حرکت کنید و موجب می شود یک عالمه چیزهای بی معنی برایتان معنی دار بشود و چیزهایی که قبلا معنی داشته، معنی اش را از دست بدهد. به همه توصیه می کنم پیاده سفر کنید. این چندسال که مردم به پیاده روی اربعین می روند، خیلی زیبا و مهم است. می شود حتی اگر قرار است به شهری بروید، چند کیلومتر قبل از رسیدن از ماشین پیاده بشوید و بقیه راه را پیاده بروید. در سفر آخر ۶ روز بین سمرقند تا بخارا پیاده رفتیم. مناظر استثنایی نداشت اما وقتی به بخارا رسیدم، به درک جدیدی رسیده بودم. با همه سختی ها، در انتهای سفر، چیزی که برای مان می ماند این است که برنامه بعدی را کی شروع کنیم؟

